

معناشناسی «بیضه» در روایت «لعن الله السارق يسرق البيضة فتقطع يده...»

تاریخ ارسال: ۱۳۹۶/۸/۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۲۹

حسین خاکپور^۱
 محمد ادريس بلوچي^۲
 هادی زینی ملک آباد^۳

چکیده

شناخت معنای واژگان عربی و دقت در نوع کاربرد و بافت‌های گوناگون، یکی از رسالت‌های دانش فقه الحدیث است که خواننده را به معنای مورد نظر و مقصود حدیث رهنمون می‌سازد. براین اساس، نوشتار پیش‌رو با روش توصیفی تحلیلی به واکاوی و تحلیل معنای واژه «بیضه» در احادیث پیامبر خدا ﷺ پرداخته است تا به معنای این واژه در حدیث «لعن الله السارق يسرق البيضة...» دست یابد. تحقیق نشان می‌دهد که در کلام پیامبر خدا ﷺ «بیضه» هم در معنای حقیقی - یعنی تخم مرغ - و هم در برخی معانی مجازی - که کلاه آهنی، مجتمع، خصیه، ورم بدن و زن سفید، سرور، دوشیزه و... هستند - به کار رفته است. همچنین ترکیب و بافت‌های این واژه در احادیث بیشتر به صورت اضافه، متمیز، مشبه به و با قرینه‌هایی کاربرد دارد؛ اما در روایت مورد بحث کاربردی غیر از این چهار صورت به نظر می‌آید که تأویلات و دیدگاه‌های متفاوتی از علما پدید آورده است؛ برخی با در نظر گرفتن معنای حقیقی - بدون تأویل - آن را حمل بر معنای حقیقی نموده‌اند، و عده‌ای با برگزیدن معنای مجازی به تأویل آن پرداخته‌اند. از میان نظرات مختلف، تأویل «ذم و تقبیح سرقت و سوء فرجام» درست‌تر به نظر می‌رسد. برخی دیگر از علما از میان معانی مجازی

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول) Dr.khakpour@theo.usb.ac.ir.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان (baluchi.ed@gmail.com).

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان (zeini@theo.usb.ac.ir).

کلاه آهنی را مراد گرفته‌اند که با دیگر روایات، استعمال عرب و قراین سازگار نیست.
کلیدواژه: حدیث، مفهوم شناسی، مفردات، البیضه.

۱. مقدمه

حدیث مبین قرآن^۴ و از اقسام وحی غیرمتلو و به تعبیری دیگر، از اقسام وحی بیانی است^۵ که فراگیری آن توأم با اعتقاد و فهم و عمل، در سعادت انسان‌ها نقش بسزایی دارد.^۶ از این رو می‌توان به ارزش و جایگاه حدیث در شریعت پی برد. این قسم از وحی برای تفصیل و تشریح بسیاری از احکام - که در قرآن به صورت اجمال ذکر شده‌اند - راهنما و رهگشای پژوهش‌گران خواهد بود؛ اما با این وجود، گاهی درک مفهوم و مقصود قطعی و یقینی برخی از واژگان و یا جملات حدیث، به ظاهر برای حدیث‌پژوهان و محققان به صورت مشکل و معما جلوه‌گر شده که نظریه‌پردازی بسیاری از شارحان و تحلیل‌گران حدیث شاهد بر این مدعاست. گرچه هر کدام از آن‌ها برای اثبات نظریه خویش دلیل یا دلایلی ارائه داده‌اند، اما اکثر آن‌ها قایل به قطعی بودن نظریه خویش نبوده‌اند و صدور نظریاتی این چنینی از ناحیه افرادی به ظهور رسیده که برزبانی که حدیث با آن مرتبط است، اعم از معانی حقیقی، مجازی، کنایی و... واژگان و جملات تسلط کافی داشته‌اند و بر نقش الفاظ در کلام و فضای صدور آن و شناخت هم‌نشینی آن‌ها و تأثیر آن در معانی و تشخیص قراین نیز آگاه بوده‌اند. بنا بر این برای یک حدیث‌پژوه، آگاه بودن بر معنای حقیقی و مجازی کلمات و تشخیص فضای صدور کلام و قراین و... الزامی است تا با مد نظر قرار دادن این موارد مقصود و منظور الفاظ و جملات حدیث را پی‌گیری نماید.

باید یادآور شد که بررسی واژگان و جملات حدیث از رسالت‌های دانش فقه الحدیث به شمار می‌رود که در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مورد عنایت خود ایشان و صحابه و در ادوار بعدی نیز به طور پیوسته مورد توجه و واکاوی حدیث‌پژوهان و دانشمندان اسلامی بوده است. واژه «بیضه» در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از واژگانی است که برای دست‌یابی به معنای آن در بافت‌ها و فضاهای صدور مختلف نیاز به تحقیق دارد. توجه به تمامی دانش‌های مرتبط با مباحث زبانی برای تحلیل مفردات حدیث ضروری است و عدم توجه به معنای درست

۴. سوره نحل، آیه ۴۴.

۵. سوره نجم، آیات ۳-۴.

۶. الموطأ، ج ۲، ص ۸۹۹؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۱۷۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۰۳.

واژگان حدیث سبب سوء برداشت از حدیث می‌گردد؛ به خصوص درباره روایت مورد بحث که در حوزه روایات فقهی است، توجه به مباحث زبانی ضرورتی دوچندان دارد.

سؤال اساسی - که نوشته حاضر در پی یافتن پاسخ آن است - این‌که: چه معنایی از واژه «بیضة» در حدیث پیش‌گفته مقصود است؟ راه فهم روایات مشابه این روایت چیست؟

ترکیب و بافت‌های این واژه در احادیث بیشتر در چهار صورتِ اصناف، ممیز، مشبه به و وجود قرینه است و عدم استعمال این واژه در یکی از چهار صورت مذکور در روایت مورد بحث سبب بروز نظریات و تأویل‌های گوناگون شده است. به نظر می‌رسد اغلب متأولین معنای مجازی و کنایه را منظور و ملحوظ دانسته‌اند. در این پژوهش به صورت موردی حدیث مورد بحث بررسی شده تا پس از پاسخ به سؤال نخست، به صورت خاص نشان دهد که موضوع فهم واژگان و اصطلاحات در زبان روایات اهمیت بسزایی دارد و به خصوص درباره روایات فقهی نیاز به امعان نظر بیشتری دارد.

۲. پیشینه تحقیق

تا جایی که نگارنده بررسی نموده، تاکنون کتاب، پایان‌نامه یا مقاله‌ای که واژه «بیضة» را در «لعن الله السارق یسرق البیضة فتقطع یده و...» تحلیل و بررسی کند، مشاهده نشد. البته برخی از علما در شروح حدیثی دیدگاه‌های خود را در کنار تأویلات دیگر علما درباره این واژه و بیان مقصود آن ارائه داده‌اند؛ مانند: ابن قتیبه در *تأویل مختلف الحدیث*^۷ که این حدیث را منسوخ می‌داند و خطابی در *اعلام الحدیث* (شرح بخاری) ذم و تقبیح سرقت و بر حذر داشتن از سوء عاقبت و انجام بد، با سرقت اشیای کم و زیاد را از وجوه تأویلی حدیث مذکور می‌انگارد.^۸ سید مرتضی نیز منظور از بیضة را چیز با ارزش و کنایه از ناتوانی و ضعف انتخاب سارق می‌داند.^۹ نوشتار حاضر در صدد آن است که در روایت فوق‌الذکر واژه «بیضة» را با توجه به معنای حقیقی و مجازی و کنایه و تمثیلی از کتب لغت و با مطالعه نوع بافت کلام در اشعار عرب و تمام روایاتی که این واژه در آن‌ها به کار رفته است، بررسی نماید تا به معنای دقیق‌تر آن راه یابد.

۷. تأویل مختلف الحدیث، ص ۲۴۵.

۸. اعلام الحدیث شرح بخاری، ج ۴، ص ۲۲۹۱.

۹. الأملی، مجلس ۴۹.

۳. ادبیات پژوهش

پیش از پرداختن به بخش‌های اصلی مقاله، به برخی از مؤلفه‌های وابسته به حوزه مفهوم‌شناسی «بیضه» پرداخته می‌شود.

اضافت: نسبت دادن اسمی به اسمی دیگر^{۱۰} مانند: «بیضة نعام» در این مثال - که در یکی از احادیث مذکور است - لفظ بیضه (تخم مرغ) به نعام (شتر مرغ) نسبت داده شده است. تمییز: اسم نکره جامدی است که ابهام را از ما قبل خود (چه مفرد باشد و چه جمله) می‌زداید.^{۱۱} گاهی قبل از آن حرف جرمی آید؛ مانند: «بیضة من ذهب» که در حدیثی از مقاله حاضر آمده است. لفظ بیضه در این مثال نکره است و کلمه ذهب - که با حرف جر به کار رفته - از ما قبل خود، یعنی بیضه رفع ابهام نموده است. اسمی که از آن رفع ابهام می‌گردد، ممیز گفته می‌شود.

مشبه به: چیزی است که چیزی دیگر را به آن تشبیه و مانند می‌کنیم؛ به طور مثال: در یکی از احادیث آمده: «مهر نبوت (در اندازه‌اش) گویی تخم کبوتر بود» که «مهر نبوت» به «بیضة حمام» تشبیه داده شده است. پس «بیضة حمام» می‌شود مشبه به و «مهر نبوت» می‌شود مشبه.

قرینه: قرینه، علامتی دال بر معنای مراد است که توجه انسان به آن جلب می‌شود و غموض و لبس به وسیله آن برطرف می‌گردد و به دو قسم حسی و غیر حسی (عقلی) تقسیم می‌شود؛ حسی آن که با حواس پنج‌گانه و غیر حسی، بجز حواس خمسسه، بلکه با کمک عقل قابل درک است.^{۱۲}

مثال قرینه حسی: در روایتی لفظ بیضه در ردیف قربات و صدقاتی چون: شتر، گاو، گوسفند و مرغ قرار گرفته و بعد از مرغ ذکر شده است که منظور از آن نمی‌تواند چیزی جز تخم مرغ باشد؛ چرا که در روایت، در ذکر صدقات، تنزل من الاعلی الی الاسفل و به تعبیری من النفیس الی الخسیس شده است که نوعی قرینه حسی است که با دیدن یا شنیدن کلام بلافاصله معنای حقیقی بیضه در ذهن متبادر خواهد شد.

مثال غیر حسی: در مباحث نحوی گفته می‌شود که اگر دو اسم مقصور پس از فعل

۱۰. مبادی العربیة، ج ۴، ص ۳۳۱.

۱۱. همان، ج ۴، ص ۳۱۰.

۱۲. النحو الوافی، ج ۱، ص ۴۹۳.

متعدی واقع شوند، جایز است یکی را فاعل و دیگری را مفعول قرار دهند؛ مانند: «ضرب موسی عیسی»، مگر در صورت وجود قرینه که اولی نتواند فاعل شود؛ مانند: «أكل الكُمثري يحيى». در این مثال «الکُمثري» نمی تواند فاعل شود؛ زیرا «کمثري» به معنای گلابی است و اگر آن را فاعل قرار دهیم، معنایش می شود: «گلابی یحیی را خورد». پس کمثري مفعول مقدم و یحیی فاعل مؤخر می شود. و این با کمک عقل حاصل می شود؛ اما اگر عقل را به کار نیندیم و فقط بر قاعده عمل کنیم، فاعل قرار دادن هر کدام درست است.

۴. واژه شناسی بیضه

برای تبیین معنای بیضه در احادیث، رصد معنایی واژه در کتاب های لغت و نیز اشعار عرب به عنوان دیوان عرب ضروری است.

۴-۱. «بیضة» در کتب لغت

پی بردن به معنای لغوی واژگان از اهمیت والایی برخوردار است. برخی الفاظ در ادوار مختلف دچار دگرگونی لفظی و یا معنوی و یا هر دو می شوند. بر این اساس باید معنای هر واژه ای را در عصر و زمانی که به کار رفته تتبع کرد و در صورت عدم امکان، در عصر قریب به آن باید تفحص نمود.

خلیل بن احمد می نویسد:

«بِیض» (مفرد آن بَيْضَة) معروف و مشخص است (یعنی به همان تخم مرغ می گویند)، «دجاجة بَيْوض» ماکیان که بسیار تخم مرغ دهد^{۱۳}

صاحب مقایسه اللغه می گوید:

باء و یاء و ضاد اصل و ریشه است؛ برخی از کلمات مشتق از آن اند و پاره ای مشابه با مشتقات (این اصل) هستند. اصالتاً «بِیاض» از الوان (رنگ ها) است؛ می گویند: «ابيض الشيء» آن چیز سفید شد، اما کلمه ای که از باء و یاء و ضاد مشتق می شود «بَيْضَة» است که برای ماکیان و غیر آن کاربرد دارد و جمع آن «البیض» است و آنچه به بَيْضَة، تشبیه شده «بَيْضَة الحديد» است (به معنای کلاه آهنی که از معنای مجازی به شمار می رود).

۱۳. العین، ج ۷، ص ۶۸.

او در ادامه ایشان برخی اصطلاحات کنایی را که در غیر معنای حقیقی به کار رفته اند ذکر می کند؛ مانند: بیضة البلد، بیضة الاسلام، بیضة الدار و...^{۱۴}

راغب، اضافه بر ذکر معنای لغوی و جمع البيضة، علت نامگذاری تخم مرغ را به «بیضة» سفیدی آن بیان می دارد.^{۱۵} در المعجم الوسيط «بیضة» این گونه معنی شده است:

ماتضعه إناث الطير و نحوها و تكون منه صغاره؛

بیضه چیزی است که انواع پرندگان ماده آن را بیرون می گذارند، اگرچه تخم آن کوچک باشد (یعنی به همه تخم پرندگان بیضة اطلاق می شود چه از شتر مرغ باشد و یا از گنجشک).

در این معجم معنای غیر حقیقی آن، خصیه، کلاه خود، ورم بدن و زن سفید ذکر شده اند که بنا بر نوعی مشابهت - که با بیضه دارند - به آن ها نیز بیضه گفته می شود.^{۱۶}

در معجم دیوان الادب «بیضة» را نام شهری نیز گفته است.^{۱۷}

با توجه به بررسی و تفحصی که از کتب لغت انجام گرفت، بیضه - که مشتق از «ب ی ض» است - معنای حقیقی آن تخم مرغ است و در برخی موارد به کلاه، خصیه، ورم بدن و زن سفید، سرور، دوشیزه و... اطلاق شده است که از معانی مجازی و کنایی واژه بیضه به شمار رفته و با قراین و هم نشین شدن با برخی کلمات، امثال دار، بلد، حدید، عقر، دیک، نهار، صیف و... تشخیص داده می شود.

۲-۴. کاربرد واژه «بیضة» در اشعار عرب

اشعار عرب به سبب ارتباط خویشاوندی زبانی با زبان قرآن و حدیث از اهمیت بالایی برخوردار است. با مدد آن ها می توان معنایی عصری واژگان را استخراج نمود و به معنای حقیقی و مجازی آن ها دست یافت. سؤالات نافع بن ازرق از ابن عباس و پاسخ ایشان به نافع با استناد و استشهاد از اشعار عرب قوی ترین شاهد و مدرک در این زمینه است. پس بررسی واژه مورد بحث را در برخی اشعار عرب پیگیری می گردد.

۱۴. معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۳۲۶.

۱۵. المفردات، ص ۱۵۴.

۱۶. المعجم الوسيط، ج ۱، ص ۷۹.

۱۷. معجم دیوان العرب، ج ۳، ص ۳۲۸.

۴-۲-۱. کاربرد در شعر حسان بن ثابت

در دیوان حسان بن ثابت این واژه در پنج بیت به کار رفته که در یک مورد مراد از آن «گمنام» و در یک جا «تخم مرغ» و در سه جای دیگر «کلاه جنگی» است:

أَمْسَى الْخَلَابِيسَ قَدْ عَزَّوَا وَقَدْ كَثُرُوا وَابْنُ الْفُرَيْعَةِ أَمْسَى بَيْضَةَ الْبَلَدِ
مردمان پست، قدرتمند و زیاد شده‌اند، و ابن فریعه (منظور حسان بن ثابت) گمنام شهر شده است.

كَانَتْ قَرِيْشٌ بَيْضَةٌ فَتَفَلَّقَتْ فَالْمَخَّ خَالِصَهُ لِعَبْدِ الدَّارِ
قریش همچون تخم مرغی بود و شکافته شد و زرده تخم مرغ به تنهایی برای عبدالدار است.

الضَّارِبُونَ الْكَبِشَ يَبْرِقُ بَيْضُهُ ضَرْبًا يَطِيْحُ لَهُ بَنَانُ الْمَفْصَلِ
رئیس قوم را در حالی که کلاهش برق می‌زند، چنان می‌زنند که مفصل تمام اعضای او به هوا می‌روند.^{۱۸}

۴-۲-۲. کاربرد در شعر امرء القیس

امرء القیس در معلقه خویش واژه «ببببب» را فقط در یک جا به معنای «دوشیزه و دختر» آورده است:

و بَيْضَةُ خَدْرِ لَا يَرَامُ خِبَاءُهَا تَمَتَّعْتُ مِنْ لَهْوِهَا غَيْرَ مُعْجَلِ
و چه بسا زن پرده‌نشین (دوشیزه) و سفید اندامی که کسی نتوانسته است قصد خیمه‌اش را کند، اما من بدون شتاب زدگی از بازی کردن با او لذت برده‌ام.

۴-۲-۳. کاربرد در شعر عنتره

عنتره نیز از این واژه در معلقه‌اش تنها در یک مورد به معنای «تخم» استفاده نموده است:

صَلِّ يَعُودُ بَدَى الْعُشْبَيْرَةِ بَيْضُهُ كَالْعَبْدِ ذِي الْفُرُو الطَّوِيلِ الْأَصْلَمِ^{۱۹}
شتر مرغ کوچک سرو گردن باریک - که در مقام ذو العشرة مواظب تخم خودش است - مانند برده‌ای قد بلند که لباس کوتاه پوستین پوشیده و گوش‌هایش از بیخ بریده باشد.

۱۸. دیوان حسان بن ثابت، ص ۱۶۵-۱۱۰-۵۴.

۱۹. جمهرة اشعار العرب، ص ۳۵۸.

۴-۲-۴. کاربرد در دیوان حماسه

این واژه در دیوان حماسه در دوازده بیت ذکر شده است که در دو مورد به صورت مفرد و در بقیه موارد به صورت جمع مستعمل است. از تمامی این دوازده کاربرد فقط در یک مورد به معنای حقیقی (تخم مرغ) و در دیگر مواضع به معنای کلاه جنگی، تخم (دانه)، تنها و گمنام، سید و سرور - که از معانی مجازی و کنایی هستند - به کار رفته است؛ برای هر یک از معانی حقیقی و مجازی شاهدی ذکر می‌گردد:

لَا أَرْضُ أَكْثَرَ مِنْكَ بَيْضَ نَعَامَةٍ وَمَدَانِيَا تَنْدَى وَرَوْضًا أَحْضَرًا (جابر بن حریش)
سرزمینی نیست که از تو بیشتر تخم شتر مرغ و چشمه جاری و چراگاه سرسبز داشته باشد.^{۲۰}

تَفَرَّى بَيْضُهَا عَنَّا فَكُنَّا بَنِي الْأَجْلَادِ مِنْهَا وَالرِّمَالِ (قبیصه بن جابر)^{۲۱}
تخم زمین شکافته شد و ما از آن بیرون آمدیم. پس ما در زمین‌های سخت و ریگستان آن قرار گرفتیم.

وَمَعَى أُسُودٌ مِنْ حَنِيفَةٍ فِي الْوَعَى لِلْبَيْضِ فَوْقَ رُؤُسِهِمْ تَسْوِيمٌ (قتاده بن مسلمه حنفی)^{۲۲}
در جنگ همراه من شیرانی از حنیفه بودند که بر اثر استفاده کلاه جنگی، بر سرهایشان نشانه و علامت داشت.

لَكِنَّهُ حَوْضٌ مِّنْ أَوْدَى يَأْخُوتِهِ رَيْبُ الزَّمَانِ فَأَمْسَى بَيْضَةَ الْبَلَدِ (ابوالعطاء سندی)^{۲۳}
لیکن این تالاب کسی است که برادرانش را حوادث روزگار هلاک نمود. اکنون مثل تخم شتر مرغ شهر تنها و گمنام شده است.

وَكَانَ عَمِيدَنَا وَبَيْضَةَ بَيْتِنَا فَكُلُّ الَّذِي لَأَقِيْتُ مِنْ بَعْدِهِ جَلَلٌ (حزاز بن عمرو)^{۲۴}
او بزرگ ما و سرور خانه ما بود. پس هر مشکلی و مصیبتی که بعد از وی برخورد می‌کردم، کوچک به نظر می‌رسید.

۲۰. دیوان الحماسة، ج ۱، ص ۲۳۲.

۲۱. همان، ج ۱، ص ۲۹۳.

۲۲. همان، ج ۱، ص ۳۲۱.

۲۳. همان، ج ۱، ص ۳۳۲.

۲۴. همان، ج ۱، ص ۴۱۹.

با بررسی این اشعار - که توسط هشت تن از شعرای مشهور و به نام عرب در کاربردهای مختلف سروده شده است - چنین برمی آید که واژه «بیضه» با توجه به قراین و سیاق در جملات این اشعار در معانی تخم مرغ، کلاه، سید و سرور، دانه، تنها و گمنام و دختر کاربرد دارد که هم در معنای حقیقی و هم مجازی به کار رفته است؛ زیرا با توجه بررسی‌هایی انجام گرفته از کتاب‌های لغت، معنای حقیقی آن «تخم مرغ» و دیگر معانی آن، معناهای مجازی و کنایی معرفی شد.

۵. واژه بیضه در روایات

برای آگاهی از معنای اولیه و یا ثانویه واژگان یا به تعبیری دیگر، معنای حقیقی و یا مجازی آن‌ها کافی است به کتب لغت مراجعه نمود؛ اما برای دست‌یابی به معنای مورد نظر یک واژه که در جمله و یا کلامی استعمال شده و مراد متکلم است، مدنظر قرار دادن قواعد هم‌نشینی واژگان با یکدیگر و توجه به سیاق آن - که نوعی قرینه به شمار می‌آید - از اهمیت بسزایی برخوردار است. فهم معانی بسیاری از واژگان روایات در گرو طی این مسیر است که عبور از آن فهم بسیاری از روایات‌ها را آسان خواهد نمود.

واژه «بیضة» در احادیث بسیاری، به صورت مضاف آمده که درک معنای آن در این نوع هم‌نشینی آسان است، و در برخی موارد تمییزی که هم‌نشینی بیضه است، از مقصود و مفهوم آن رفع ابهام کرده و پرده برمی‌دارد و گاهی مشابه به بودن بیضه و در بعضی موارد سیاق آن نیز در فهم معنایش راهنما است. صورت دیگری که واژه بیضه در آن کاربرد داشته، غیر از این چهار مورد مذکور (اضافت، هم‌نشینی با تمییز، مشابه به بودن، قرینه) است. واژه بیضة در حدیث مورد بحث مقاله از همین نوع است که دست‌یابی به مقصود و مراد متکلم تا حدودی مخاطبین را با مشکل مواجه کرده و باعث خیزش تأویل‌های متفاوتی شده است. اکنون برای نزدیک‌تر شدن اذهان به فهم معنای «بیضه» در روایت مورد بحث مقاله و چهار نوع کاربردی که از واژه بیضه ذکر شد، روایاتی به عنوان شاهد و مثال ذکر می‌گردد. سپس به ذکر و بررسی نظریه علما درباره روایت «لعن الله السارق يسرق البيضة» خواهیم پرداخت:

۵-۱. بیضه در ساختار اضافت

یکی از صورت‌های کاربرد واژه بیضه «اضافت» است که در احادیث ذیل قابل مشاهده است:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: فِي بَيْضَةِ نَعَامٍ كَسْرَةٌ رَجُلٌ مُحْرَمٌ صِيَامُ يَوْمٍ

فِي كُلِّ بَيْضَةٍ؛^{۲۵}

رسول الله ﷺ فرمود: در مقابل تخم شترمرغی که شخص محرّمی آن را شکسته باشد، روزه یک روز به ازای هر تخمی واجب است.

در این روایت، مضاف بودن «بیضه» به «نعام» (شترمرغ) محتمل بودن معانی دیگر را از میان برچیده است. پس معنای آن در این مقام غیر از تخم مرغ نمی تواند باشد که معنای اصلی و حقیقی «بیضه» است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : مَنْ رَابَطَ مِنْ وَرَاءِ بَيْضَةِ الْمُسْلِمِينَ أُرْبَعِينَ يَوْمًا أَعْطَاهُ اللَّهُ مَكَانَ مَنْ تَرَكَ خَلْفَ ظَهْرِهِ مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَ ذِمَّةٍ ، وَ الْبَهَائِمِ الَّتِي بَأْيَدِيهِمْ قِيرَاطًا قِيرَاطًا مِنْ حَسَنَةٍ.^{۲۶}

در این روایت نیز کاربرد واژه «بیضه» کاربردی اضافتی است که به لفظ «المسلمین» مضاف شده است و نمی تواند حامل معنایی غیر از «حریم یا مجتمع» باشد. لازم به ذکر است گرچه در این روایت بجز از اضافت، موضوع مرابطة - که قبل از آن نیز ذکر شده است - می تواند برای تعیین معنای بیضه قرینه ای باشد؛ اما محل استدلال ما فقط عبارت «بیضه المسلمین» است؛ صرف نظر از بقیه قراین و کاربردها و این امر در روایات موارد بعدی هم ملحوظ و مورد عنایت قرار گرفته است.

۲-۵. بیضه در هم نشینی با تمییز

تمییز بودن واژه بیضه نیز یکی دیگر از موارد استعمالی آن در روایات است که حدیث زیر به عنوان شاهد برای آن ذکر می گردد:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام ، أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَطَعَ فِي بَيْضَةٍ مِنْ حَدِيدٍ قِيمَتَهَا أَحَدٌ وَعِشْرُونَ دِرْهَمًا؛^{۲۷}

از علی بن ابی طالب عليه السلام روایت است که که نبی اکرم صلى الله عليه وآله (دست سارق را) در عوض کلاهی آهنی که قیمت آن بیست و یک درهم بود، قطع نمود.

در این روایت، عبارت «من حديد» - که تمییز از بیضه است - معنای «بیضه» را روشن و آشکار ساخته و هر معنایی را که قبل از ذکر این عبارت احتمال آن می رفت، از میان برداشته

۲۵. سنن الدارقطنی، ج ۳، ص ۲۷۹.

۲۶. سنن ابن ابی داود، ص ۲۴۳.

۲۷. مسند البزار، ج ۳، ص ۵۲؛ سنن الدارقطنی، ج ۴، ص ۲۶۴.

است. بنا براین واژه بیضه در این روایت به معنای کلاهخود است که از معانی مجازی و کنایی به شمار می‌رود.

۳-۵. بیضه به عنوان مشبه به

سومین گونه کاربرد واژه بیضه در روایات، مشبه به بودن آن است. در روایت جابر آمده است:

رَأَيْتُ خَاتَمًا فِي ظَهْرِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَأَنَّهُ بَيْضَةٌ حَمَامٍ؛^{۲۸}
 جابر بن سمره می‌گوید: مُهری (منظور مهر نبوت) را بر پشت رسول الله ﷺ دیدم؛
 گویی آن تخم کبوتری بود.

در این روایت مهر نبوت در اندازه‌اش به «بیضه حمام» تشبیه داده شده. واضح است معنای حقیقی آن که تخم مرغ است در اینجا منظور نیست؛ یعنی نمی‌تواند معنایش چنین باشد که بر شانه مبارک رسول الله ﷺ تخم کبوتری بود؛ بلکه به صورت غده‌ای موافق با رنگ بقیه پوست بدن بود که در اندازه و حجم با تخم کبوتر مشابهت داشت و یا خال‌هایی بودند که مانند دانه‌های برآمده و یا چون دکمه حجله بود.^{۲۹}

۴-۵. معنای بیضه در قرینه

آخرین موردی که می‌توان به معنای بیضه در روایات پی برد، قرینه است که احادیث ذیل می‌توانند نمونه‌هایی در این زمینه باشند:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ، ثُمَّ رَاحَ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَهُ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَقَرَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّلَاثَةِ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبِشًا أَقْرَنَ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ دَجَاجَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَيْضَةً، فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ حَضَرَتِ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ؛^{۳۰}

پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: کسی که در روز جمعه غسلی مانند غسل جنابت انجام دهد، سپس به (سوی مسجد) برود، مثل این است که یک

۲۸. مسند احمد بن حنبل، ج ۳۴، ص ۴۲۵؛ مسند الصحیح المختصر، ج ۴، ص ۱۸۲۳.

۲۹. مسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل الی رسول الله، ج ۴، ص ۱۸۲۳؛ المسند الصحیح المخرج علی صحیح المسلم، ج ۱۸، ص ۶۶؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۰۲.

۳۰. المستدرک، ج ۲، ص ۵۸۲؛ سنن الترمذی، ج ۲، ص ۳۷۲؛ سنن بیهقی، ج ۴، ص ۴۱۰.

شتر را در راه خدا قربانی کرده باشد و کسی که در ساعت دوم به مسجد برود، مثل این است که یک گاو را صدقه کرده باشد، و کسی که در ساعت سوم به مسجد برود، ثوابش مثل این است که یک قوچ شاخدار را قربانی نموده باشد و کسی که در ساعت چهارم به مسجد برود، ثوابش مثل این است که یک مرغ را صدقه داده باشد، و کسی که در ساعت پنجم برود، مانند این است که یک تخم مرغ را صدقه کرده باشد. همین که امام در مسجد ظاهر گردید، فرشتگان حاضر می شوند و به ذکر (خطبه) گوش فرا می دهند.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ ذَكْوَانَ، أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - سُئِلَ عَنْ مُحْرِمٍ أَصَابَ بَيْضَ نَعَامٍ، قَالَ: فِدَاءٌ عَلَيْهِ فِي كُلِّ بَيْضَةٍ صِيَامٌ يَوْمٍ أَوْ إِطْعَامٌ مِسْكِينٍ؛^{۳۱}
از عبدالله بن ذکوان روایت است که نبی اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره شخص محرمی که تخم های شترمرغی را شکسته باشد سؤال شد، ایشان در پاسخ فرمودند: در مقابل هر بیضه ای (تخم شترمرغی) یک روز، روزه و یا غذا دادن بینوایی به عنوان فدیة براو لازم است.

در روایت اول این بخش «بیضه» در سیاقی قرار گرفته که معنای آن واضح و مبرهن است و این سیاق - که نوعی قرینه را هم با خود دارد - در روایت اول با به میان آمدن ثواب قربانی کردن شتر، گاو، گوسفند و مرغ برای افرادی معرفی شده که به ترتیب در وقت اول و دوم و سوم و چهارم به نماز جمعه آمده باشند، ظهور یافته و معنای بیضه را برای ما غیرمبهم گذاشته است که معنا و مراد آن غیر از تخم مرغ چیزی دیگر نمی تواند باشد؛ اما در روایت دوم سؤال درباره فدیة و دم شکاندن تخم های شترمرغ توسط محرم قرینه و سیاقی است که معنای «کل بیضه» را در الفاظ حدیث برای ما مبین و واضح نموده است.

روایاتی که در این قسمت از مقاله ذکر شدند، حاوی موضوعات مختلف و متفاوتی از قبیل: فدیة شکاندن تخم شترمرغ، ثواب پاسداری از دارالحکومة مسلمین، صدقه دادن از مال خویش با وجود نیاز داشتن به آن، مهر نبوت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و فضیلت و پاداش زود هنگام رفتن به نماز جمعه با الفاظ مختلفی نقل شده اند که ذکر همه آن ها و پرداختن به بررسی سند و متنشان در این پژوهش باعث اطناب و به حاشیه رفتن موضوع خواهد شد. برای مبنا فقط روایاتی را که الفاظ آن با بحث ما مرتبط بود، گزینش شد. در این همه موارد - که روایات

۳۱. المصنف فی الاحادیث والآثار، ج ۳، ص ۳۸۹.

به عنوان شاهد ذکر شدند - در تشخیص معنای بیضه التباس و اختلاطی پیش نیامد. در ادامه به ذکر و بررسی اقوال و نظریه شارحان حدیث درباره روایت «لعن الله السارق يسرق البيضة فتقطع يده...» می پردازیم که هیچ یک از چهار صورت مذکور در آن کاربرد نداشته و تا حدودی کار را برای تعیین معنای «بیضه» دشوار نموده است.

۶. دیدگاه شارحان حدیث

پژوهش گران حدیث درباره معنای بیضه آرای مختلفی از خود به جای گذاشته اند. مشهورترین آن ها در این بخش ارائه می شود:

۱-۶. منسوخ بودن حدیث

یکی از دیدگاه ها درباره تعیین معنای واژه بیضه، حمل آن بر معنای حقیقی اما با منسوخ قرار دادن حدیث مورد بحث مقاله است که در این قسمت عنوان می شود. برخی از شارحان حدیث با وجود حمل «بیضه» بر معنای حقیقی، معتقد به منسوخ بودن حدیث مورد بحث هستند؛ بدین سان که در ابتدای اسلام دست دزد مطلقاً با سرقت چیزی چه با ارزش و یا بی ارزش (مانند تخم مرغ که در روایت مورد بحث مذکور است) قطع می شد. سپس با روایت «القطع فی ربع دینار» منسوخ شد.^{۳۲} ابن قتیبه از باورمندان همین نظریه است او این حدیث را منسوخ می داند و معتقد است که بعد از نزول آیه ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ﴾، رسول الله ﷺ موافق با ظاهر آیه فرمود:

لعن الله السارق يسرق البيضة فتقطع يده.

سپس خداوند ایشان را به این دستور مطلع ساخت که «ان القطع لا يكون الا في ربع دينار فما فوقه» و می گوید که رسول الله ﷺ توسط خداوند از احکام باخبر می شد و خداوند احکام را برایشان، نه به صورت یکپارچه، بلکه تدریجی نازل می فرمود.^{۳۳} جبرئیل آن گونه که قرآن را نزد پیامبر ﷺ می آورد، سنن را نیز نزد آن حضرت ﷺ می آورد.

جدای از صحت و سقم ماجرا، ابن قتیبه برای تأیید و تقویت دیدگاهش واقعه عرنیین را مستند خود قرار می دهد که از مثله نمودن آن ها توسط نبی اکرم ﷺ در صدر اسلام حکایت

۳۲. مرقاة المفاتیح، ج ۶، ص ۲۳۵۵؛ تحفة الأبرار شرح مصابیح السنة، ج ۲، ص ۵۲۱؛ المفاتیح فی شرح المصابیح، ج ۴، ص ۲۶۲.

۳۳. تأویل مشکل الحدیث، ص ۲۴۶.

دارد. آن حضرت دست و پاهایشان را قطع کرد و چشمانشان را داغ نمود و آن‌ها را در سرزمین حره رها کرد تا این‌که به هلاکت رسیدند. بعداً این حکم منسوخ گردید و از مثله کردن منع شد. سپس نظریه‌ای از فقها را به میان آورده و به نقد آن پرداخته است.^{۳۴}

۶-۲. ذم و تقبیح سرقت و سوء فرجام

نظریه دیگری که از سوی برخی از علما ارائه شده، تأویلی متفاوت و مفترق از تأویل فوق است که به شرح زیر است:

خطابی بستی در کتاب *اعلام الحدیث*، پس از نقل قول اعمش - که گفته است: نظر علما بر این است که مراد از بیضه کلاه آهنی است - به نقد آن پرداخته است و خود خطابی ذم و تقبیح سرقت و بر حذر داشتن از سوء عاقبت و انجام بد، با سرقت اشیای کم و زیاد (بی ارزش و با ارزش) از قبیل خاکستر گرم (و غیره) را وجه تأویل حدیث ذکر می‌کند و برای تأیید نظریه‌اش دو مقوله ذکر می‌کند (که در زبان عربی و برخی دیگر از زبان‌ها نیز در چنین موارد کاربرد دارند): یکی این‌که سرقت چیزهایی معمولی و حقیر مانند تخم مرغ گندیده به تدریج منجر به دزدیدن اشیای بزرگ و گران‌بهایی می‌شود که موجب قطع دست می‌گردد و دیگری با این مفهوم که باید از ارتکاب فعل بد بر حذر شد تا به عادت و سوء عاقبت کشانده نشود.^{۳۵}

۶-۳. تضعیف اختیار و ناتوانی سارق

از تأویل‌های دیگر برای «بیضه» سوء اختیار و ناتوانی سارق است که از معانی کنایی بیضه به شمار می‌رود. سیدمرتضی در *الامالی* از میان دیگر تأویلات ارائه شده، این تأویلش را بهتر می‌داند. عصاره نظریه وی چنین است:

حدیث «بیضه» بیان‌گر ناتوانی و ضعف انتخاب سارق است که گاهی دستش در عوض چیز با ارزش و زیاد قطع می‌شود و گاهی در عوض چیز حقیر و اندک. سپس با استناد به کلام اهل لغت در مثال‌هایی چون: بیضه القوم، بیضه الدار، بیضه السنم و... و استشهاد وی به چهار بیت شعر از شاعران عرب مانند:

۱. لکن قاتله من لا يعاب به ***** قد كان يدعى قديما بيضة البلد

۳۴. همانجا.

۳۵. *اعلام الحدیث*، ج ۴، ص ۲۲۹۱.

۲. کانت قریش بیضة فتفلقت ***** فالمخ خالصة لعبد مناف
 ۳. تأبی قضاة أن تعرف لكم نسبا ***** وابنا نزار فأنتم بیضة البلد
 ۴. لکنه حوض من أودی یاخوته ***** ریب الزمان فأمسی بیضة البلد
 اثبات می‌کند که بیضه نماد تفخیم و تعظیم است. آنگاه حبل را مثالی برای چیز حقیر و بی‌ارزش عنوان می‌کند و می‌گوید:

مراد از حبل مبالغه در تحقیر و تقلیل است، حبل و ریسمان معینی از ریسمان‌های واقعی و حقیقی مدنظر نیست، خلاصه این‌که بیضه نزد او نماد تفخیم و تعظیم و حبل نماد تحقیر و تقلیل است، گویی رسول خدا ﷺ با این تعبیر، سوء اختیار و ناتوانی دزد را بیان کرده که دستش را در عوض کم و زیاد از دست می‌دهد و موجب قطع آن می‌شود.

۴-۶. تخم مرغ (بدون تأویل)

اهل ظاهر مطلقاً از سرقت اشیای اندک و زیاد قایل به قطع دست سارق هستند و حد نصاب معینی را معیار قرار نمی‌دهند. ابو عبد الرحمن ابن بنت شافعی هم همین نظریه را دارد. قاضی (عیاض) نیز این دیدگاه را از حسن بصری و خوارج و ظواهر نقل کرده است. مستمسک این افراد ظاهر آیه سرقت: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا»^{۳۶} و روایت پیامبر ﷺ: «لَعَنَ اللَّهُ السَّارِقَ يَسْرِقُ الْبَيْضَةَ فَتُقَطَّعُ يَدُهُ وَيَسْرِقُ الْحَبْلَ فَتُقَطَّعُ يَدُهُ» است.^{۳۷}
 از قراین معلوم می‌گردد که ایشان معنای بیضه را در حدیث بر معنای حقیقی یعنی تخم مرغ حمل می‌نمایند. اگر غیر از این معنا، معانی دیگری چون کلاه آهنی و تخم مرغ طلایی و نقره‌ای و... مراد بیضه می‌دانستند، از این حدیث بدون تأویل استناد نمی‌کردند؛ بلکه از این روایت به صورت مؤول و در زمره احادیثی مانند: «لَا تُقَطَّعُ الْيَدُ إِلَّا فِي رُبْعِ دِينَارٍ فَصَاعِدًا»^{۳۸} و... - که شامل حصر نصاب موجب قطع دست هستند - استدلالت می‌نمودند.

۵-۶. کلاه آهنی

معنای کلاه آهنی را - که یکی از معنای مجازی واژه بیضه است - عده‌ای از علما اختیار نموده‌اند:

۳۶. سوره مائده، آیه ۳۸.

۳۷. طرح التشریب فی شرح التقریب، ج ۸، ص ۲۳، ۲۴.

۳۸. مسند ابن حنبل، ج ۴۱، ص ۲۴۸.

اعمش و یحیی بن اکثم می گویند مراد از بیضه، «بیضة الحديد» (کلاه آهنی) است.^{۳۹} به ظاهر، اعمش و یحیی از برخی روایات مانند: «لَا تُقَطَّعُ الْيَدُ إِلَّا فِي رُبْعِ دِينَارٍ فَصَاعِدًا»^{۴۰} استفاده کرده اند. این روایت در صحیح البخاری با لفظ «تُقَطَّعُ الْيَدُ فِي رُبْعِ دِينَارٍ فَصَاعِدًا» آمده^{۴۱} و در صحیح مسلم به جای لفظ «اليد» «يد السارق» روایت شده است^{۴۲} و در کتاب های دیگر روایی با اندکی تفاوت در الفاظ نیز روایت شده است. همچنین مانند روایت: «تَقَطَّعَ الْيَدُ فِي ثَمَنِ الْمَجْنُونِ»^{۴۳} و روایت «لَمْ تُقَطَّعْ يَدُ سَارِقٍ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِي أَذْنِي مِنْ ثَمَنِ الْمَجْنُونِ تُرْسٍ أَوْ حَجَفَةٍ، وَ كَانَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا ذَا ثَمَنِ»^{۴۴} از عایشه استناد کرده اند؛ بدین صورت که در آن ها قطع ید از سرقت زمانی محقق می شود که شیء مسروق با ارزش باشد و قیمت آن به ربع دینار برسد. در نتیجه، اگر مراد از «بیضة» کلاه آهنی قرار داده نشود، بلکه تخم مرغ ملحوظ شود، آنگاه قطع ید با سرقت چیزی که بهایش کمتر از ربع دینار و بی ارزش است، ثابت می شود.

۷. نقد و بررسی دیدگاه ها

تحلیل و بررسی نظریات گوناگون درباره یک موضوع، با اصول و ضوابط و با هدف دست یافتن به دیدگاه برتر و بهتر، بی ارتباط نیست. برای این منظور آرای فوق درباره واژه بیضه تحلیل و بررسی می شوند:

در دیدگاه اول، با توجه به نظر این قتیبه که ذکر گردید، نوعی تناقض گویی را می رساند که با دیدگاهش همخوانی ندارد؛ چه وی نخست روایت «لعن الله السارق يسرق البيضة فتقطع يده» را منسوخ دانسته و سپس به تأویل آن اقدام نموده است؛ رأیی که وی درباره حدیث مورد بحث ارائه داده است، زمانی می توانست درست باشد که تاریخ نسخ آن را بیان می کرد. با تحلیل و بررسی دیدگاه دوم، در کتب حدیث به روایات متعددی روبه رو می شویم که در آن ها جملات و تعبیراتی وجود دارد که حمل آن ها جز بر معنای کنایی و مجازی به جای

۳۹. رک: كشف المشكل من حديث الصحيحين، ج ۳، ص ۴۵۲؛ فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱۲، ص ۸۲.

۴۰. مسند احمد بن حنبل، ج ۴۱، ص ۲۴۸.

۴۱. الجامع المسند الصحیح، ج ۸، ص ۱۶۰.

۴۲. مسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل الى رسول الله، ج ۳، ص ۱۳۱۲.

۴۳. مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۶۱.

۴۴. الجامع المسند الصحیح المختصر من أمور رسول الله، ج ۸، ص ۱۶۱.

حقیقی و ظاهری امکان پذیر نیست. دو روایت به عنوان شاهد ذکر می شود:

۱. من بنی لله مسجداً ولو كمفحص قفاةً لبتیضها بنی الله له بیتاً فی الجنة.^{۴۵}
۲. ردُّوا السائل ولو بظلف مُحرق.^{۴۶}

در روایت اول، منظور از بنای مسجد به اندازه لانه پرنده، مسجدی است که افرادی بتوانند در آن نماز بخوانند و گرنه مسجد به مساحت لانه پرنده بی معناست. و در روایت دوم در مراد از ردّ سائل با شتم سوخته گوسفند کنایه از صدقه دادن چیز اندک است؛ یعنی به سائل چیزی تقدیم کنید، اگر چه به ظاهر خیلی معمولی و کم باشد و گرنه سم سوخته قابل استفاده نیست. خطابی هم به ظاهر، تعبیر رسول الله ﷺ را در روایت بیضه که برای سارقان به کار رفته از همین نوع تعابیر کنایی می داند.

دیدگاه سوم - که نظریه سید است - تا این حد که گویی این کلام پیامبر ﷺ بیان گر ناتوانی و ضعف اختیار سارق است، قابل پذیرش است؛ اما این که منظور از «بیضة» چیزی با ارزش است، رضایت بخش نیست؛ زیرا این اضافه بیضه به واژگانی چون: الدار، القوم، السنم و غیره در مثال های عرب است که معنای تفخیم و تعظیم و یا با ارزش بودن را برجسته کرده است که در روایت بیضه به چشم نمی خورد و عرب ها هم از سرقت شی بی ارزش حقیر لعن و مذمت می کنند؛ نه با ارزش و گران بها.

او چهار بیت را که در تأیید تأویل خود ذکر می کند: در دو بیت اول، واژه «بیضة» برای مدح و تفخیم و در دو بیت دوم، برای ذم و تحقیر به کار رفته است. البته باز هم این ابیات نمی توانند مؤید دیدگاه سید باشند؛ چه در بیت اول و سوم و چهارم بیضه به صورت اضافه به کار رفته و این اضافه است که معنای آن را واضح ساخته است.

در بیت دوم بیضه حالت اضافه ندارد، لیکن قرینه ای که معنای بیضه را مشخص کرده یافت می شود و آن کلمه قریش قبل از آن و «تفلقت» بعد از آن در مصرع اول و تمام مصرع دوم است. پس معنای بیضة در این بیت سردار و سرور است که از معنای مجازی بیضه است و کنایه از تعظیم و تفخیم است. ایراد دیگری که می توان برداشت سید وارد کرد، این است که وی گفته بیضه نماد تفخیم است و از سویی خودش برای مذمت نیز از شعر عرب از آن استشهد کرده است؛ حال آن که نماد به علامت مخصوص و خاص یک چیز گفته می شود.

۴۵. مسند ابن حنبل، ج ۴، ص ۵۴

۴۶. همان، ج ۴۵، ص ۴۴۰ و ۴۴۱.

اگر می‌گفت اغلب برای تفخیم به کار می‌رود، مناسب‌تر بود.

برای نقد و بررسی دیدگاه چهارم می‌توان گفت که در مباحث حوزه قرآن و حدیث این مطلب مشهور است که برخی آیات، آیاتی دیگر و هم‌چنین پاره‌ای از احادیث بعضی آیات و روایات را شرح می‌دهند و در صورت تعارض، اقدام به تطبیق آن‌ها می‌کنند و در صورت عدم امکان تطبیق، به ترجیح روی می‌آورند. اگر در روایت «لعن الله السارق يسرق البيضة...» موافق با نظریه اهل ظاهر و خوارج و... معنای حقیقی بدون تأویل اختیار شود، تعارض با روایاتی چون «لَا تُقَطَّعُ الْيَدُ إِلَّا فِي رُبْعِ دِينَارٍ فَصَاعِدًا»^۷ و... مشاهده می‌گردد که خروج از آن‌ها جز با تطبیق و یا تأویل امکان‌پذیر نیست؛ اما این‌ها نه راه تطبیق را در پیش گرفتند که اجرای حد سرقت توسط حاکم با دزدیدن تخم مرغ از روی سیاست است و یا حمل آن بر معنای غیرحقیقی که ذکر شدند و نه راه ترجیح را که اثبات اصح بودن مستدل‌شان از روایات متعارض است. بنا بر این با نگاه به دیگر روایات باب حد سرقت نمی‌توان حدیث را بدون تأویل به معنای حقیقی حمل کرد؛ چرا که حداقل حد سرقت در روایات صحیح کمتر از ربع دینار بیان نشده است.

اما درباره دیدگاه پنجم - که آخرین دیدگاه است - چنین می‌توان گفت روایاتی که به ظاهر مستدل اعمش و یحیی هستند - و در آن‌ها حد نصابی که موجب قطع ید است بیان شده - معتبر و صحیح‌اند؛ اما روایاتی که قیمت بیضه را اگر منظور از آن کلاه آهنی باشد، بیان کرده باشد، در دست نیست، و اندازه کلاه‌ها مختلف و قیمت‌شان نیز متفاوت است؛ اما این شبهه را که قیمت «مجن» از ربع دینار - که برابر با سه درهم است - کمتر باشد، روایت عایشه بر طرف نموده است که سپر زمان پیامبر صلی الله علیه و آله ذا ثمن (با ارزش) بوده است (یعنی قیمت‌شان به ربع دینار چه بسا بیشتر رسیده باشد). بنا بر این به طور قطع نمی‌توان گفت مراد از «بیضه» کلاه آهنی است.

نتیجه

به عنوان یک نمونه روایی که قابل‌کاربست در سایر روایات مشابه است، بررسی ترکیب‌های گوناگون یک واژه در بافت‌های مختلف برای نزدیک‌تر شدن به معنای مورد نظرگوینده تأثیر بسزایی دارد. با به کار بردن این روش علت خاستگاه تأویل‌های متفاوت در

روایت «لعن الله السارق يسرق البيضة...» برای واژه «بیضه» از ناحیه علما به دست آمد که آن، تفاوت کاربرد این واژه در روایت مزبور با ترکیب و بافت‌ها در دیگر روایات است و از میان دیدگاه‌های طرح شده به ظاهر، تأویل خطابی با داشتن نمونه‌های فراوان مشابهی در خود احادیث از دیگر دیدگاه‌ها بهتر است. در این دیدگاه ذم و تقبیح سرقت و بر حذر داشتن از سوء عاقبت و انجام بد را مقصود حدیث می‌انگارد که از معانی کنایی جمله «لعن الله السارق يسرق البيضة» است. نظریه سید مرتضی نیز تا حدودی فقط در «ناتوانی و ضعف اختیار سارق» می‌تواند در تأویل حدیث از میان تأویل‌های دیگر به دیدگاه خطابی نزدیک‌تر باشد.

کتابنامه

- اعلام الحدیث (شرح صحیح البخاری)، ابوسلیمان حمد بن محمد خطابی، بی‌جا، جامعه ام‌القری، ۱۴۰۹ق.
- امالی السید المرتضی، سید شریف مرتضی، قم: منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۳۲۵ش
- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- تأویل مختلف الحدیث، عبدالله بن مسلم ابن قتیبه، بی‌جا، المکتب الاسلامی، مؤسسة الاشراف، ۱۴۱۹ق.
- تحفة الأبرار شرح مصابیح السنة، عبدالله بن عمر بیضاوی، کویت: دار الاوقاف والشؤون الاسلامیة، ۱۴۳۳ق.
- الجامع المسند الصحیح المختصر من أمور رسول الله صلی الله علیه و سلم و سننه و آیامه، محمد بن اسماعیل بخاری، بی‌جا، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
- جمهرة اشعار العرب، أبوزید ابن ابی الخطاب، تحقیق: علی محمد الجبادی، مصر: نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع، بی‌تا.
- دیوان الحماسة، ابوتمام حبیب بن اوس الطایبی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- سنن ابی داود، سلیمان بن اشعث ابوداود، بیروت: المکتبة العصرية، بی‌تا.
- سنن الدارقطنی، ابوالحسن علی بن عمر دارقطنی، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۴ق.
- سنن ترمذی، ابوعیسی محمد بن عیسی ترمذی، مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى الحلبي، ۱۳۹۵ق.

- شعب الايمان، احمد بن حسين بيهقي، رياض: مكتبة الرشد مع دار السلفية ببومباي بالهند، ۱۴۲۳ق.
- طرح التثريب فى شرح التثريب، عبدالرحيم و احمد عراقى، بى جا، الطبعة المصرية القديمة - و صورتها دور عدة منها (دار احياء التراث العربى، مؤسسة التاريخ العربى و دار الفكر العربى)، بى تا.
- عوالى الآلى، ابى أبى جمهور احسانى، قم: انتشارات سيد الشهداء، ۱۴۰۵ق.
- العين، خليل بن احمد فراهدى، بى جا، دار و مكتبة الهلال، بى تا.
- فتح البارى شرح صحيح البخارى، احمد بن على ابن حجر، بيروت: دارالمعرفة، ۱۳۷۹ق.
- الكافى، يعقوب كلينى، تهران: دار الكتب الإسلامى، ۱۳۶۵ش.
- كشف المشكل من حديث الصحيحين، ابوالفرج عبدالرحمن بن على ابن جوزى، رياض: دارالوطن، بى تا.
- مبادئ العربية، رشيد شرتونى، قم: ايران، مؤسسه انتشارات دار العلم، ۱۳۸۸ش.
- المراسيل، سليمان بن اشعث أبوداود، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۸ق.
- مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، على بن محمد ملاقارى، بيروت: دارالفكر، ۱۴۲۲ق.
- مستدرک الوسائل، محدث نورى، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۸ق.
- مسند الإمام أحمد بن حنبل، احمد ابن حنبل، بى جا، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۱ق.
- مسند البزار، ابوبكر احمد بن عمرو بزار، المدينة المنورة: مكتبة العلوم والحكم، ۱۹۸۸ - ۲۰۰۹م.
- مسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل الى رسول الله صلى الله عليه وآله، مسلم بن حجاج نيشابورى، بيروت: دار احياء التراث، بى تا.
- المسند الصحيح المخرج على صحيح مسلم، يعقوب بن اسحاق أبو عوانة، مملكة العربية السعودية: جامعة الاسلامية، ۱۴۳۵ق.
- المصنف فى الاحاديث والآثار، عبدالله بن محمد ابن ابى شيبه، رياض: مكتبة الرشيد، ۱۴۰۹ق.
- المعجم الوسيط، ابراهيم مصطفى و ديكران، بى جا، دار الدعوة، بى تا.
- معجم ديوان الادب، اسحاق بن ابراهيم فارابى، قاهره: مؤسسة دار الشعب للصحافة و الطباعة والنشر، ۱۴۲۴ق.
- معجم مقاييس اللغة، احمد بن فارس، بيروت: دار الفكر، بى تا.

- المفاتيح في شرح المصاييح، حسين بن محمود مظهرى، كويت: دار النوادر، ١٤٣٣ق.
-المفردات في غريب القرآن، حسين بن محمد راغب، دمشق - بيروت:، دار القلم - الدار
الشامية، ١٤١٢ق.
-الموطأ، مالك ابن انس، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٠٦ق.